

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه پنجاه و یکم ۱۰/۲۲ / ۹۸

موضوع: بررسی گوشه ای از شبهات فاطمیه - مواضع عجیب «صلاح الدین» رهبر شیعیان ترکیه!

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

آتش زدن خانه حضرت زهرا در منابع اهل سنت ذکر شده است؟

پاسخ:

تهدید را با سند صحیح آورده‌اند. این که عمر تهدید به آتش زدن کرد و قسم خورد:

«والله لأحرقن عليكم أو لتخرجن إلى البيعة»

تاریخ الطبري؛ اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري الوفاة: ۳۱۰، دار النشر: دار الكتب العلمية

- بیروت، ج ۲، ص ۲۳۳

این قضیه را کاملاً با سند صحیح آورده‌اند، در آن هیچ شکی نیست؛ ولی آتش زدن خانه، در منابع اهل سنت را فقط «جوینی» در «فرائد السمطين» جلد ۲ صفحه ۳۴ آورده و تقریباً مفصل‌ترین کتابی که نقل کرده همین کتاب است.

این که حرمت شکسته می‌شود، پهلوی حضرت زهرا (سلام الله علیها) شکسته می‌شود، همه این‌ها است.

پرسش:

آیا منظور از «عدة من اصحابنا» که در سند برخی روایات آمده، مشخص است که چه کسانی هستند؟

پاسخ:

«عدة من اصحابنا» که در اول کتاب «کافی» است اینها کاملا مشخص است که چه کسانی هستند. «عدة من اصحابنا» که در وسط است مروی عنه «من عدة اصحابنا» چه کسانی است، اینها باز مشخص است؛ ولی آنهایی که در آخر است، به هیچ وجه ما دلیلی بر این که معلوم باشد نداریم. شما اگر کتاب «المدخل الی علم الرجال والدرایة» را نگاه کنید در آنجا است.

پرسش:

این که ابی بکر در آخر عمرش پشیمان می شود و می گوید کاش حرمت خانه حضرت زهرا را نگه می داشتم، دلیل بر این نیست که آتش زدن اتفاق افتاده است؟

پاسخ:

نه، این که می گوید:

«فوددت أني لم أكشف بيت فاطمة»

تاریخ الطبري؛ اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري الوفاة: ۳۱۰ ، دار النشر : دار الکتب

العلمية - بيروت، ج ۲، ص ۳۵۳

با این تعبیر است. یا اینکه:

«أنه قال: ليتني لم أكشف بيت فاطمة»

شرح نهج البلاغة؛ اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد

المدائني الوفاة: ٦٥٥ هـ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ١٤١٨هـ - ١٩٩٨م، الطبعة:

الأولى، تحقيق: محمد عبد الكريم النمري، ج ٦، ص ٣٣

عبارتی که است همین است و ما از این عبارت، آتش زدن را نمی فهمیم! یا عبارتی که آقای «ذهبی» در «تاریخ اسلام» جلد ٣ صفحه ١١٨ دارد و مفصل نقل کرده است. البته «طبرانی» و دیگران نقل کرده اند، ولی «ذهبی» از همه مفصل تر نقل کرده است.

**پرسش:**

«آلوسی» هم دارد!؟

**پاسخ:**

«آلوسی» دارد نقل می کند، ایشان نقل قول از شیعه دارد می کند، نمی توانیم حرف «آلوسی» را ملاک قرار بدهیم.

**پرسش:**

منظور از این حرف «یا لیتنی لم أكشف بیت فاطمة» چیست؟

**پاسخ:**

می گوید: ای کاش من حرمت حضرت زهرا را نگه می داشتم. ببینید ایشان در موقع مرگش نه تا مسئله را مطرح می کند. می گوید ای کاش سه تا مسئله را از پیامبر سوال می کردم، سوال نکردم. من جمله از آن ها این است که آیا «انصار» حقی در خلافت دارند یا نه؟ یعنی خلافت بعد از شما برای چه کسانی است؟ بعد از این که این آقا آمده تمام راهها را هموار کرده است.

«وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَشْسَ أَشْسَ ذَلِكَ وَبَنَى عَلَيْهِ بُنْيَانَهُ»

یعنی همه کارها را کرده، حالا می‌گوید: ای کاش من از پیامبر سوال می‌کردم که خلیفه بعد از تو چه کسی است؟ مگر در «غدیر» پیامبر معین نکرد؟ در حدیث:

«خليفة في كل مؤمن من بعدي»

السنة، اسم المؤلف: عمرو بن أبي عاصم الضحاك الشيباني، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت -  
١٤٠٠، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد ناصر الدين الألباني؛ ج ٢، ص ٥٦٥، ح ١١٨٨

«إِنِّ عَلِيًّا مَّيِّ وَأَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَلِيَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار  
الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١هـ - ١٩٩٠م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا؛ ج ٣، ص  
١١٩، ح ٤٥٧٩

دیگر پیامبر به چه زبانی بگوید؟! از همان روز اول رسالتش بحث خلافت را مطرح کرده تا آخرین لحظه عمرش  
هم مطرح کرده است.

ابوبکر می‌گوید: ای کاش من سوال می‌کردم که خلافت بعد از تو به چه کسی می‌رسد؟ آیا «انصار» هم حقی در  
خلافت دارند یا ندارند؟

بعد می‌گوید سه تا کار انجام دادم ای کاش انجام نداده بودم؛ یکی:

«أنه قال: ليتني لم أكشف بيت فاطمة ولو أغلق على الحرب»

شرح نهج البلاغة؛ اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد

المدائني الوفاة: ٦٥٥ هـ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ١٤١٨ هـ - ١٩٩٨ م، الطبعة:

الأولى، تحقيق: محمد عبد الكريم النمري، ج ٦، ص ٣٣

حالا «لم اكشف بيت فاطمة» مراد چیست؟ «ولو أغلق على الحرب» یا «أغلق على الحرب»؛ روایت‌های مختلف خوانده‌اند. می‌گویند ای کاش خانه فاطمه را هتک حرمت نمی‌کردم ولو این‌که خانه فاطمه زهرا سنگر جنگی بود! «أغلق على الحرب»! یعنی آن‌جا می‌آمدند و می‌رفتند افرادی سنگر می‌گرفتند و علیه من جنگ می‌کردند.

دوم: می‌گویند ای کاش من فلان شخصی که مرتد شده بود را آتش نمی‌زدم. از این حرف‌ها دارد. یعنی نه تا مسئله است می‌گویند ای کاش این سه تا مسئله را سوال می‌کردم، سه تا را انجام نمی‌دادم و سه تا را انجام می‌دادم.

این آرزوها در لحظه مرگ چه فایده‌ای دارد؟

(وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ)

برای کسانی که کارهای بد را انجام می‌دهند، و هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا می‌رسد می‌گویند: «الآن توبه کردم!» توبه نیست؛ و نه برای کسانی که در حال کفر از دنیا می‌روند؛ اینها کسانی هستند که عذاب دردناکی برایشان فراهم کرده‌ایم.

سوره نساء (٤): آیه ١٨

این منطق قرآن است. در همان حال هم که وقتی ایشان در حال مرگ است و مرگش قطعی شده، کتبا می‌نویسد که خلیفه بعد از من عمر بن الخطاب است!! اعتراض هم می‌کنند.

«فقال الناس أتستخلف علينا فظا غليظا فلو ملكنا كان أفظ وأغلظ ماذا تقول لربك إذا أتيتنه وقد

استخلفته علينا»

ولی جناب ابوبکر می گوید:

«تخوفوني بربي»

داری من را از خدا می ترسانی!

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيببة الكوفي، دار

النشر: مكتبة الرشد - الرياض - ١٤٠٩، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ج ٦، ص ٣٥٨، ح

٣٢٠١٣

اینها خیلی واضح و روشن است. من بارها گفتم بحث حقانیت اهل بیت و بطلان دیگران، عین روز روشن است؛ فقط در این وسط يك جو انصاف می خواهد، يك سر سوزن انصاف باشد کافی است بیشتر لازم نیست. اگر ما انصاف داشته باشیم حقایق را به خوبی درك می کنیم.

خدای عالم میلیاردها میلیارد، راههای روشنگری برای امت قرار داده است. نه یکی، نه دو تا و نه سه تا... ولی متأسفانه ما عبرت از این برنامه ها نمی گیریم. انسان اگر اهل عبرت باشد. عبارتی حضرت علی (سلام الله علیه)

دارد:

«مَا أَكْثَرَ الْعِبْرَةَ وَ أَقَلَّ الْإِغْتِبَارَ»

نهج البلاغة (للصبيحي صالح): نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/

مصحح: فیض الاسلام، ص ٥٢٨

این‌ها واضح و روشن است. وقتی عمر سر کار می‌آید در آخر عمرش پشیمان می‌شود به «ابن عباس» می‌گوید: من می‌ترسم. می‌پرسد: از چه کسی می‌ترسی؟ می‌گوید: از حقی که از صحبت علی غصب کردم!! از این بهتر و واضح‌تر و روشن‌تر داریم؟

ایشان شش نفر را برای شورا معین کرده است، حرف‌هایی که عمر در رابطه با این شش نفر می‌زند همین‌ها را شما مورد مطالعه قرار دهید، دیگر هیچی نمی‌خواهد.

به «زبیر» می‌گوید: تو یک روزی شیطانی و یک روزی رحمانی! به «طلحه» یک برجسبی می‌زند می‌گوید «طلحه» تو چنین و چنان هستی. به «سعد ابن ابی وقاص» می‌گوید تو خانه‌ات را نمی‌توانی اداره کنی. به «عثمان» می‌گوید وقتی که تو بیای تمام «آل امیه» را بر مردم مسلط می‌کنی.

ولی وقتی نسبت به علی می‌رسد می‌گوید:

«لو ولیتموه أمرکم لحملکم علی المحجة البيضاء»

اگر علی را بعد از من خلیفه قرار دهید همه مردم را به راه راست هدایت می‌کند!

شرح نهج البلاغة؛ اسم المؤلف: أبو حامد عز الدین بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد

المدائني الوفاة: ٦٥٥ هـ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ١٤١٨هـ - ١٩٩٨م ، الطبعة:

الأولى، تحقيق: محمد عبد الكريم النمري، ج ١٢، ص ١٦٣

از این واضح‌تر و روشن‌تر؟! اگر چنین است دیگر شورای شش نفره چه معنایی دارد؟ من یک مرتبه عرض کردم حضرت آیت الله «سبحانی» یک روز به من زنگ زد گفت: یک آقای تقریباً در شرف مستبصر شدن است. ایشان بعد از نماز مغرب منزل شما می‌آید یک مقدار با ایشان صحبت کنید.

ایشان آمد دیدم يك جوانی حدود بیست هفت، هشت ساله است. داشت تحقیق می‌کرد، بعد چند تا سوال کرد، من جمله از سوالاتش از من این بود که: الان با توجه به این که «خبرگان رهبری» می‌آید رهبر معین می‌کند، چنین و چنان است، این واقعا عین دموکراسی است. واقعا من از این کار جمهوری اسلامی خیلی خوشم می‌آید! پس اگر این است کاری که عمر هم انجام داد آن هم دموکراسی بود، من به ذهنم می‌رسد شیعیان ایران این را از شورای شش نفره عمر گرفته‌اند، آن را برای خودشان الگو قرار داده‌اند. این کار عمر بن الخطاب که شورای شش نفره معین کرد، در حقیقت يك خبرگان رهبری شش نفره معین کرد که این‌ها بیایند رهبر انتخاب کنند. گفتم: به نظر شما این دموکراسی است؟ گفت بله. بلند شدم کتاب «طبقات ابن سعد» را که جلویم بود آوردم گفتم: باهم بخوانیم. شروع کردیم به خواندن آن. گفتم ایشان به «صهیب» گفت:

«صل بالناس ثلاثة أيام وأدخل عليا وعثمان والزيبر وسعدا وعبد الرحمن بن عوف وطلحة إن قدم وأحضر

عبد الله بن عمر ولا شيء له من الأمر وقم على رؤوسهم»

گفتم: این را به دقت بخوانید که چه است؟

«فإن اجتمع خمسة ورضوا رجلا وأبى واحد فاشدخ رأسه أو اضرب رأسه بالسيف»

اگر پنج نفر یک رأی دادند و یک نفر مخالفت کرد سر این یک نفر را بکشاف و یا گردنش را بزن!

«وإن اتفق أربعة فرضوا رجلا منهم وأبى اثنان فاضرب رؤوسهما»

اگر چهار نفر راضی شدند دو نفر مخالفت کردند گردن آن دو نفر را بزن!

تاریخ الطبري؛ اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري الوفاة: ۳۱۰، دار النشر: دار الكتب العلمية

- بيروت، ج ۲، ص ۵۸۱



گفتم: این چه دموکراسی است که اگر کسی در «خبرگان رهبری» رأی مخالف بدهد باید گردنش زده بشود؟! همچنین دموکراسی اصلاً در تاریخ بشر بوده؟ حتی در جنگل بخواهد به قولی رئیس جنگل انتخاب بکنند آیا آنجا همچنین چیزی دارند که بگویند اگر کسی مثلاً به فلان شیر رأی نداد باید به قولی شکمش دریده بشود؟ این کجا است؟

بعد می‌گوید:

«فإن رضي ثلاثة رجلا منهم وثلاثة رجلا منهم فحكموا عبد الله بن عمر فأى الفريقين حكم له فليختاروا رجلا منهم»

اگر سه نفر یک را انتخاب کردند، سه نفر هم یکی دیگر را انتخاب کردند در اینجا این کار را انجام بده، ببین پسر من عبدالله رأیش با کدام طرف است؟

اولش که می‌گوید: «ولا شيء له من الأمر»؛ پسر من به هیچ وجه حق دلالت ندارد! در اینجا می‌گوید: «فأى الفريقين حكم له فليختاروا رجلا منهم»؛ پسر من هر کسی را انتخاب کرد، شما هم همان را انتخاب کنید!! ببینید:

«فإن لم يرضوا بحكم عبد الله بن عمر فكونوا مع الذين فيهم عبد الرحمن بن عوف واقتلوا الباقين»

ببین آن سه نفری که «عبد الرحمن ابن عوف» در آن است آن را قبول کن، آن سه نفر دیگر که مخالف هستند را بکشید!

این چه دموکراسی است؟ الان در «خبرگان رهبری» اگر ده نفر بیاید مخالفت بکند بگوید من رأی نادم، مخالفین را می‌کشند!؟

اینجا می‌گوید اگر پنج نفر جمع شدند، «وابی واحد» اگر یک نفر ابا کرد و گفت من رأی نمی‌دهم و قبول ندارم او را بکشید!!

یک دفعه این است که این یک نفر شمشیر می کشد و می خواهد آن‌ها را بکشد شما هم بکشید؛ ولی می‌گوید اگر این‌ها راضی نشدند یعنی رأی مخالف دادند، آنها را بکشید. بحث، همین است:

«واقتلوا الباقين إن رغبوا عما اجتمع عليه الناس»

تاریخ الطبري؛ اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري الوفاة: ۳۱۰، دار النشر: دار الكتب العلمية

– بیروت، ج ۲، ص ۵۸۱

«اجتمع عليه الناس» یعنی چه؟ یعنی این پنج شش نفری که آن‌جا هستند! این در حقیقت دستور قتل علی ابن ابیطالب است. عمر یقیناً می‌داند که «عبد الرحمن ابن عوف» شوهر خواهر عثمان است و رأی به علی نمی‌دهد، «عبدالله ابن عمر» یقیناً رأی به طرف علی نخواهد داد، بحث آن سه نفر نیست! تمامی این‌ها توطئه است برای قتل امیرالمؤمنین! چون علی قطعاً مخالفت خواهد کرد؛ همان‌جا کار را تمام کنید.

«عبد الرحمن سلیمی» کتابی به نام «خلافت و انتخاب» دارد ایشان هم همین را دارد می‌گوید «خبرگان رهبری» باید فلان کار را انجام می‌دادند. بعد در رابطه با «عبدالله» پسرش می‌گوید چه کسی را انتخاب کنم؟ می‌گوید «عبدالله» را انتخاب کن می‌گوید:

«قاتلك الله والله ما أردت الله بهذا»

پیشنهاد می‌کنی «عبدالله» را من خلیفه کنم برای خدا که همچنین حرفی نمی‌زنی!

«أستخلف رجلا ليس يحسن يطلق امرأته»

من پسر من «عبدالله» را خلیفه کنم که بلد نیست زنش را طلاق بدهد!

الطبقات الكبرى؛ اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري الزهري الوفاة: ۲۳۰، دار

النشر: دار صادر – بیروت، ج ۳، ص ۳۴۳

این که بلد نیست زنش را طلاق بدهد، آمده در یک کار سیاسی و اساسی امت اسلامی می‌خواهد رأی بدهد. سه نفر یک طرف و سه نفر هم یک طرف، می‌گویند آن که «عبدالله» آن طرف است آن را انتخاب کنید. آن سه نفر دیگر را بکشید؛ یعنی اگر در عالم خلقت، استبداد واقعی را ما بخواهیم معنا کنیم یعنی این شورای شش نفره! من گمان نمی‌کنم در روی زمین و تاریخ بشریت، یک مصداق اتم استبداد، از این قضیه که این آقا برای استبداد معین کرده وجود داشته باشد. واضح و روشن است که قضیه چیست؟ این‌ها کاری را که می‌خواهند انجام دهند انجام می‌دهند و یک رنگ دموکراسی هم به قول خودشان بزنند.

شما ببینید در رابطه با «زبیر» می‌گوید:

«یا زبیر فوعقة لقس»

یک جاهل خبیثی هستی!

«مؤمن الرضا، کافر الغضب، یوم إنس، ویوم شیطان»

نثر الدر فی المحاضرات؛ اسم المؤلف: أبو سعد منصور بن الحسین الآبی الوفاة: ٤٢١هـ، دار النشر: دار  
الکتب العلمیة - بیروت / لبنان - ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٤م، الطبعة: الأولى، تحقیق: خالد عبد الغنی محفوظ، ج  
٢، ص ٣٤

اگر رأیت این است این آقا را کاندید برای خلافت کردی، اصلاً ما کاری به قیامت و دین نداریم اسلام را کنار می‌گذاریم و خدا را هم کنار می‌گذاریم، یک جامعه آتئیستی و یک جامعه‌ای که کفر و بی‌دین است، کسی می‌خواهد یک کسی را معین کند این جامعه را اداره کند، یک کسی که: «مؤمن الرضا، کافر الغضب، یوم إنس، ویوم شیطان» است آیا این را به عنوان کاندید قرار می‌دهد؟

## آغاز بحث...

ما این دو سه روز را با توجه به این که بحث فاطمیه در پیش است، بحث‌ها و شبهاتی که پیرامون این قضیه است را مطرح می‌کنیم. «معاونت تبلیغ» می‌خواستند دوستان را اعزام بکنند با توجه به این که خود حاج آقای «اعرافی» هم پیشنهاد داد و ما خودمان هم چندین بار گفته بودیم. گفتیم این که از طلبه‌ها و یا مبلغین عادی از این جا به شهرستان بروند و در آن جا شب در مسجد و یا حسینیه بروند سخنرانی بکنند، به جای این‌ها اساتید بزرگواری که خودشان استاد در سطوح عالی هستند یا درس خارج دارند در حقیقت خودشان هم دستی بر آتش دارند و تجربه بیشتری هم دارند، این‌ها را جمع کنید ما یک سری دوره‌هایی برای این‌ها در مورد آشنایی با شبهات داشته باشیم.

یک کسی که استاد حوزه است آدم بخواهد کار بکند در پنج جلسه به اندازه پنجاه جلسه دوستان عادی، این‌ها جلو می‌روند و مطلب می‌گیرند. این‌ها بزرگواری کردند تعدادی از اساتیدی که آماده بودند، بنا شد یک مصاحبه‌ای انجام بشود؛ بعضی‌ها را آقای «ابوالقاسمی» مصاحبه گرفت و بعضی‌ها را گفتند این‌ها پرستیژشان خیلی بالا است یا سن‌شان بالا است ده، پانزده سال سابقه تدریس دارند لذا شما خودتان با این‌ها صحبت کنید. ما گفتیم «اهلا و سهلا»!

دیشب ما در اطاق جلسات، طبقه بالای مرکز مدیریت، در حدود بیست نفری از این بزرگواران آمدند. من به جای مصاحبه، برای این که به این‌ها بر نخورد، گفتم: یک شبهه‌ای مطرح بکنیم ببینیم که این دوستان چه جوابی می‌خواهند بدهند. من قضیه:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَعْزَبَهَا أَعْزَبَنِي»

فاطمه پاره‌ی وجود من و غضب زهرا غضب من است!

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ،  
دار النشر : دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق: د. مصطفى ديب  
البغا، ج ۳، ص ۳۵۹، ح ۳۵۱۰

را مطرح کردم گفتم: این در کتاب‌های شیعه و سنی آمده است؛ ولی این‌ها برای این‌که این قضیه را زیر سوال  
ببرند می‌گویند این‌ها به ضرر شیعه است؛ چون پیغمبر «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي» را آن روزی مطرح کرد که علی به  
خواستگاری دختر «ابی جهل» رفته بود، پیغمبر ناراحت شد گفت: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ أَعْضَبَهَا أَعْضَبَنِي»؛  
گفتم: اگر کسی از شما سوال بکند چه جوابی می‌دهید؟

این از شبهاتی است که الان در رسانه‌های وهابی مفصل مطرح است، در فضای مجازی هر سال، یکی دو هفته  
قبل از ایام فاطمیه این شبهه را مطرح می‌کنند، برای این‌که ذهن جوان‌های شیعه را مشوش کنند؛ چون  
می‌دانند این روایت، تمام بساط اعتقادات اهل سنت را زیر سوال می‌برد.

از آن طرف، بطلان خلافت ابوبکر را همین روایت اثبات می‌کند؛ چون از يك طرف «بخاری» در کتاب خودش  
جلد ۳، صفحه ۳۵۹، حدیث ۳۵۱۰ می‌گوید: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَعْضَبَهَا أَعْضَبَنِي»؛ و «مسلم» هم دارد:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا»

صحيح مسلم ، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱ ، دار  
النشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت ، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۴، ص ۱۹۰۲، ح ۲۴۴۹

از آن طرف هم «بخاری» در جلد ۳، صفحه ۱۱۲۶، حدیث ۲۹۲۶ می‌گوید:

«فَعَضِبْتُ فَاطِمَةَ بِئْتُ رَسُولَ اللَّهِ فَهَجَرْتُ أَبَا بَكْرٍ فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَتَهُ حَتَّى تُؤْفَيْتُ»

صدیقه طاهره بر خلیفه اول غضبناک شد و غضبش تا آخر لحظه حیاتش هم ماند!

الجامع الصحيح المختصر ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ٢٥٦ ،  
دار النشر : دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧ ، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب  
البغا، ج ٣، ص ١١٢٦، ح ٢٩٢٦

غضب حضرت زهرا (سلام الله عليها) غضب پیغمبر است غضب پیغمبر غضب خدا است!

(إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا)

آنها که خدا و پیامبرش را آزار می‌دهند، خداوند آنان را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته، و  
برای آنها عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده است.

سوره احزاب (٣٣): آیه ٥٧

قرآن باز می‌گوید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ)

ای کسانی که ایمان آوردید، با قومی که خداوند آنان را مورد غضب قرار داده دوستی نکنید.

سوره ممتحنه (٦٠): آیه ١٣

همه چیز تمام شد! یعنی با دو تا روایت و دو تا آیه، همه چیز به هوا رفت! این‌ها آمدند قضیه «فاطمه بضعة  
منی» را زیر سوال ببرند «بحث خطبه» و خواستگاری دختر «ابو جهل» را مطرح کردند. «ابن تیمیه» به طور  
مفصل روی این قضیه مانور داده است!

ما از دوستانی که حدود ۲۰ نفر بودند سوال کردم دیدم این بزرگوارن اصلاً این شبهه به گوش‌شان نخورده است و حال آن‌که این از اساسی‌ترین و مشهورترین شبهاتی است که در این ۳۰-۴۰ سال اخیر، هر سال «وهابی‌ها» مطرح می‌کنند.

علمای اهل سنت در خطبه‌های نماز جمعه‌شان مطرح می‌کنند، در سایت‌های‌شان مطرح می‌کنند، در کتاب‌های‌شان مطرح می‌کنند و در کتاب‌های درسی‌شان مطرح می‌کنند. اصلاً من جا خوردم. دیدم بعضی از این دوستان رفتند سراغ آیه قرآن و ... گفتم: شما عبارت «صحيح بخاری» را ببینید، «بخاری» در ۴ جا قضیه خواستگاری را مطرح کرده؛ «مسلم» هم در چهار پنج جا آورده است.

دارند که رسول اکرم این حدیث را در رابطه با خواستگاری دختر «ابو جهل» گفته است. شما باید بیایید به توجه به آنچه که در «صحيح بخاری» و «صحيح مسلم» است جواب را مطرح بکنید؛ یکی از بزرگواران گفت: بله در «صحيح بخاری» آمده که این‌ها آمدند از حضرت زهرا رضایت بگیرند حضرت زهرا گفت:

«اشهد الله وملائكته انكما اغضبتماني ولا ارضيتماني»

گفتم: اگر این را از «صحيح بخاری» برای من آوردید هر جایزه‌ای این آقایان معین کنند من به شما می‌دهم! ما هفته گذشته در «مسجد زینبیه» بودیم یک آقای تقریباً بدون معمم او هم مطرح کرد گفت: این در «صحيح بخاری» است، گفتم: اگر در «صحيح بخاری» پیدا کردید دوستان شاهد باشید من ۵ میلیون تومان به این آقا جایزه می‌دهم؛ نه به خاطر این‌که آورده، بلکه به خاطر این‌که این مطلب برای من ارزش دارد.

یعنی در «بخاری» همچنین روایتی داشته باشد کسی پیدا کند برای من بیش از ۵۰ میلیون ارزش دارد.

گفت: نه در «صحيح سته» هست! گفتم: در «صحيح سته» هم یقیناً نیست، گفت: نه «ابن قتیبه»... گفتم:

«قتیبه» نیست «قتیبه» است! دوباره گفت «قتیبه»!! گفت: یک راوی به نام «قتیبه» در «بخاری» است!

من واقعاً خیلی ناراحت شدم و تا صبح از ناراحتی خوابم نمی‌برد که یک استاد بزرگوار حوزه که ده، پانزده سال تدریس در سطوح عالی دارد اولاً فرق بین «قُتیبه» و «قُتیبه» را نمی‌داند و نمی‌تواند درست بخواند! ثانیاً می‌گوید در «صحيح بخاری» آمده!

گفتم: این طوری شما با یک سنی بحث کنید همان‌جا شما را مسخره می‌کند، اصلاً احتیاجی به برهان و دلیل ندارد.

ان شاء الله این دو سه روز را من می‌خواهم چند بحث را خیلی فشرده خدمت دوستان عرض کنم. البته پاورپوینت که در رابطه با حضرت زهرا (سلام الله علیها) است در سایت هم گذاشتیم، دیدیم خیلی ناقص است، کامل این را ما روی سایت می‌گذاریم. معمولاً وقتی روی سایت می‌گذاریم صفحات کتاب‌ها نمی‌آید.

با دوستان که صحبت کردیم گفتم: ما با آن استادی می‌خواهیم کار بکنیم که کامپیوتر داشته باشد با «نرم افزارهای علوم اسلامی» سر و کار داشته باشد، کسی که امروز با کامپیوتر سر و کار ندارد، به درد جامعه امروز تحصیل کرده‌های ما نمی‌خورد.

یک استاد دانشگاه که ارشد و دکترایش را گرفته و سواد آن‌چنانی هم ندارد می‌آید آن‌جا شروع به تدریس می‌کند کامپیوترش را جلویش می‌گذارد و با موس‌های بی‌سیم شروع می‌کند مطالبی که هیچ ارزشی ندارد به قدری زیبا ترسیم می‌کند دانشجو لذت می‌برد.

من روحانی می‌خواهم آن‌جا بروم سخنرانی کنم یا دیگر نهایتاً نهایتاً مثل حاج آقای «قرائتی (حفظه الله)» یک تخته سیاه و یا وایت بردی بیاوریم و شروع به نوشتن کنیم. گفتم: این‌ها دیگر گذشته است. دانشجو وقتی می‌بیند ما از قافله چقدر عقب هستیم، دیگر حوصله‌ای برای این‌که به حرف‌های ما گوش کند ندارد!



ولذا من از همه عزیزان تقاضا دارم روی این مسائل یک مقداری دقت کنند. من شبهه را الان نمی‌خواهم جواب بدهم. فقط مطرح می‌کنیم ببینیم دوستان عزیز برای فردا چه جوابی می‌توانند آماده کنند. در جلسه بعدی از دو سه نفر سوال می‌کنیم.

آنچه که در رابطه با قضیه حضرت زهرا مهم است چند تا مسئله است که الان جناب آقای «صلاح الدین» در «ترکیه» من بارها گفتم به ایشان ارادت خاصی دارم، خدمات زیادی به شیعه کرده؛ ولی اخیراً شروع کرده یک سری شبهاتی را در رابطه با حضرت زهرا مطرح کردن! شاید چندین نفر از «ترکیه» منزل ما و مؤسسه آمدند که آقا ایشان دارد معتقدات شیعه را زیر سوال می‌برد، روحانیانی که با او همگام نیستند را مورد کم مهری و ... قرار می‌دهد.

گفتم: مسئله‌ای نیست ایشان دعوت کند ما آنجا می‌آییم با هم صحبت می‌کنیم. بعد دیدم دو، سه روز قبل یکی از سخنرانی‌هایش را برای من ترجمه کرده بودند، زبان ترک‌های «استانبول» با ترک‌های ما تفاوت زیادی دارد ما سی، چهل درصدش را متوجه می‌شویم ولی شصت درصد را متوجه نمی‌شویم. یکی از دوستان آمد همه را ترجمه کرد دیدم ایشان در آخرش می‌گوید: "آیت‌الله‌های «ایران» بیایند به من جواب بدهند."

در یک جای دیگر گفته: "من حاضر هستم مناظره کنم" من هم به ایشان پیام دادم ما در رابطه با حضرت زهرا حاضر هستیم هم مناظره کنیم و همه مباحثه کنیم؛ از این بالاتر! برای ما هم فرقی نمی‌کند امام صادق فرمود:

**«بأهلهم في علي بن أبي طالب»**

**تصحیح اعتقادات الإمامیة؛ نویسنده: مفید، محمد بن محمد، مصحح: درگاهی، حسین، ص ۷۱**

قطعاً به طریق اولی «باهلوهم فی فاطمة الزهرا» مرضی اهل بیت است. تا دیروز «وهابی»ها داشتند شبهه پراکنی می‌کردند، الان این شبهات از حلقوم بچه شیعه‌هایی که یک عمر خدمات به شیعه کردند در می‌آید. این واقعاً مایه تأسف و اوج مظلومیت اهل بیت (سلام الله علیهم) است!

**پرسش:**

ایشان چه کسی است؟

**پاسخ:**

ایشان رهبر شیعیان «ترکیه» است خدمات زیادی هم کرده؛ ایشان کسی بود که مورد تأیید حضرت امام و مورد تأیید «مقام معظم رهبری» و مورد تأیید مراجع است؛ یعنی ایشان یک شخصیت بین المللی است. «اردوغان» از او حساب می‌برد و اصلاً ایشان «اردوغان» را حساب نمی‌کند!!

ایشان نسبت به بنده یک علاقه وافری دارد. شاید بگویم بچه‌های من، یا دوستان ما، آن قدر به من عقیده ندارند که ایشان عقیده دارد. یعنی محبت و اعتماد ایشان به من و پی‌گیری بحث‌های من، توسط ایشان برای من لذت بخش بود. و این محبتی که ایشان به من دارد و عقیده‌اش نسبت به من تقریباً غلو است نه حقیقت! خیلی رک بگویم.

عقیده ایشان به بنده از حد متعادل بالاتر و در حد غلو است. به ایشان گفتم: دعوت کن ما آن‌جا بیاییم، ما حرفی نداریم می‌آییم آن‌جا با هم بنشینیم در یک جمع علمایی صحبت کنیم! در هر صورت خیلی عجیب است که ایشان حرفهایی درباره شهادت حضرت زهرا مطرح کرده که من خیلی متأثر شدم.

**پرسش:**

شاید مواضع ایشان، از باب تقیه است؟

## پاسخ:

نه، کلاً قضیه خیلی فراتر از این است. حتی ایشان ابتدا می‌گویند: "از امام «شافعی» چه ضرری برای من آمده؟ اگر کسی به نظر امام «شافعی» عمل کند از نظر من اشکالی ندارد، از «امام اعظم ابوحنیفه» چه ضرری به من رسیده؟"

من این‌ها را جواب می‌دهم. این بزرگوار می‌گوید از «ابوحنیفه» و «شافعی» چه ضرری به ما می‌رسد؟ ما از اهل سنت معاصرمان تشکر می‌کنیم که سخنان امام «شافعی» و «ابوحنیفه» را نسبت به شیعه ملاک قرار ندادند!!

من مدرکی می‌آورم که هم «شافعی» هم «ابوحنیفه»، فتوا به قتل شیعه، و فتوا به کفر شیعه دادند و نوشتند شیعه توبه هم نکند توبه‌اش قبول نیست و باید کشته بشود!! از «احمد ابن حنبل» به همین شکل!

شما توجه داشته باشید که یک مقدار بی‌سوادی‌های ما دارد کار به دستمان می‌دهد، حداقل در «ترکیه» در زمان «دولت عثمانی» چه بلایی به سر شیعه آوردند. «افندی» کثیف فتوای قتل شیعه را داد!

کتاب «العقود الدرّیه فی تنقیح الفتاوی الحامدیه» نوشته چه کسی است؟ «ابن عابدین»! «ابن عابدین» از فقه‌های به نام «احناف» است. «حنفی»‌ها شاید چهار پنج تا فقیه نامدار دارند یکی از آن‌ها «ابن عابدین» است. الان کتاب «حاشیه ابن عابدین» کتاب درسی حوزه‌های علمیه اهل سنت در حد درس خارج است.

ایشان در این جا می‌گویند: من در مجموعه «شیخ الاسلام عبدالله افندی حفظه الله الملك السلام» دیدم از او سوال کردند:

«ما قولکم دام فضلکم ورضی الله عنکم و نفع المسلمین فی سبب وجوب مقاتلة الروافض وجواز قتلهم»

رأی شما چه است که ما شیعیان را بکشیم؟

«وإذا اثبتتم سبب كفرهم حل تقبل توبتهم واسلامهم كالمرتد او لاتقبل وهل يجوز استرقاق نسائهم

وزراريهم؟»

اگر شیعه کافر است، وقتی کشتیم می‌توانیم زن‌ها و بچه‌هایشان را اسیر کنیم؟

ایشان جواب داده است:

«أن هؤلاء الكفرة والبغاة الفجرة جمعوا بين اصناف الكفر والبغي والعناد وانواع الفسق والزندقة والاحاد

ومن توقف في كفرهم والحادهم ووجوب قتالهم وجواز قتلهم فهو كافر مثلهم»

هرکس در قتل شیعه و الحاد شیعه و کفر شیعه و وجوب قتال و جواز قتل آن‌ها شک بکند، کافر است!

العقود الدرية في تنقيح الفتاوى الحامدية؛ المؤلف: ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز

عابدين الدمشقي الحنفي (المتوفى: ١٢٥٢ هـ)، الناشر: دار المعرفة، الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ، ج

١، ص ١٠٢، باب الردّة والتّعزير

این برای همین «ترکیه» است. طبق این فتوا به تعبیر مرحوم آقا عزیز «طباطبایی»، در «حلب» هفتاد هزار

شیعه را به استناد همین فتوای «عبدالشیطان افندی» ذبح کردند!

بعد ایشان در این‌جا می‌گوید:

«ثبت بالتواتر عند الخواص أن هذه الفلان فمن اتصف من هذه الفلان...»

تا این‌جا می‌رسد. این دیگر عبارت «ابن عابدين» است، «ابن عابدين» وقتی این لاطائلات را از «افندی» نقل

می‌کند می‌گوید:

«أقول: وَقَدْ أَكْثَرَ مَشَايخِ الْإِسْلَامِ مِنْ عُلَمَاءِ الدَّوْلَةِ الْعُثْمَانِيَّةِ لَا زَالَتْ مُؤَيَّدَةً بِالنُّصْرَةِ الْعَالِيَةِ فِي الْإِفْتَاءِ فِي

شأن الشيعة الرافضة»

بعد این جا را نگاه کنید که می گوید:

«اجمع علماء الاعصار على اباحة قتلهم وان من شك في كفرهم كان كافرا»

علماء اعصار اجماع دارند بر جواز قتل شیعه. و همانا هر کس در کفر شیعه شک کند، او کافر است.

این تقریبا برای دویست تا دویست پنجا سال قبل است. مال هفتصد هشتصد سال قبل هم نیست!!

بعد می گوید: امام اعظم؛ یعنی «ابوحنیفه»، «سفیان ثوری» و «اوزاعی» گفتند:

«إِذَا تَابُوا وَ رَجَعُوا عَنْ كُفْرِهِمْ إِلَى الْإِسْلَامِ نَجَوْا مِنَ الْقَتْلِ وَ يَرْجَى لَهُمُ الْعَفْوُ كَسَائِرِ الْكُفَّارِ»

آقایان دقت کنند:

«وَأَمَّا عِنْدَ مَالِكٍ وَ الشَّافِعِيِّ وَ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ وَ لَيْثِ بْنِ سَعْدٍ وَ سَائِرِ الْعُلَمَاءِ الْعِظَامِ فَلَا تُقْبَلُ تَوْبَتُهُمْ»

توبه شیعه قبول نیست!

«وَلَا يُعْتَبَرُ إِسْلَامُهُمْ وَ يَفْتُلُونَ حَدًّا»

شیعیان به عنوان حد، کشته می شوند.

العقود الدرية في تنقيح الفتاوى الحامدية؛ المؤلف: ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز

عابدين الدمشقي الحنفي (المتوفى: ١٢٥٢ هـ)، الناشر: دار المعرفة، الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ، ج

١، ص ١٠٢، باب الرِّدَّةِ وَالتَّغْزِيرِ

از «امام شافعی» به شما ضرر نمی‌رسد؟ «از ابو حنیفه» ضرر نمی‌رسد؟ من عرض کردم از علمای اهل سنت معاصرمان واقعا تشکر می‌کنیم که این‌ها حرف‌های این بزرگان را ملاک قرار ندادند!

چه در «ایران» باشد و چه در جاهای دیگر باشد. حالا اگر کارشان واقعا خالصا لوجه الله است مأجور هستند، یا نه به خاطر ترس از قدرت شیعه هم است باز هم ما از این‌ها تشکر می‌کنیم.

اما این‌که ما بیاییم بگوییم از «امام شافعی» و از «ابوحنیفه» و... به ما ضرر نمی‌رسد، خیلی عجیب است. فتاوی این‌ها در کفر شیعه و در وجوب قتل شیعه و جزیه گرفتن از شیعه فراوان است. من يك فایل دارم این‌ها را از تمام بزرگان‌شان جمع کرده‌ام.

الان هم جدیدا وهابی‌ها يك سایتی را تحت عنوان «منبر التوحید والجهاد» راه اندازی کرده‌اند و آمده‌اند تمام این فتاوی بر قتل شیعه را دارند در اینترنت منتشر می‌کنند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته»